



۱۵

ادیان و فرق پندار

sarabehaghat.ir

ماهنامه اینترنتی ادیان و فرق / اردیبهشت ۱۴۰۵ / قم / شماره پانزدهم

پرونده ویژه

فرقه‌ها در میدان جنگ شناختی

نقش معنویت‌های بدلی، جریان‌های هویتی
و فرقه‌های نوپدید در تقابل با هویت ایرانی - اسلامی





وقتی معنویت به میدان جنگ شناختی می‌آید

یادداشت سردبیر

در شماره پیش رو، تلاش کرده‌ایم پرونده‌های تحلیلی و خبری از جریان‌های هویتی، فرقه‌ها و معنویت‌های نوظهور در ایران معاصر ارائه دهیم؛ مسیری که از باستان‌گرایی و کوروش‌گرایی تا جریان‌های معنوی سکولار، الحاد و شبکه‌های فرقه‌ای کشیده شده است. آنچه این پرونده را به هم پیوند می‌دهد، «جنگ شناختی» است؛ نبردی که نه با توپ و تانک، بلکه با ایده، روایت، رسانه و باور ذهنی انسان‌ها پیش می‌رود.

مطالعه این شماره نشان می‌دهد که بسیاری از جریان‌ها، چه با ظاهر فرهنگی و معنوی، چه با شعارهای دینی و مهدوی، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، هویت فرد و جامعه را هدف گرفته‌اند. باستان‌گرایی افراطی تلاش می‌کند تاریخ اسلامی ایران را از هویت ملی جدا کند، برخی فرقه‌های مذهبی با ادعای ارتباط ویژه با امام زمان، مرجعیت شیعه را کم‌اعتبار جلوه می‌دهند و جریان‌های معنویت بدون دین، تجربه فردی را جایگزین معیارهای عقلانی، دینی و اجتماعی می‌کنند.

این شماره همچنین نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری جامعه تنها از مسیر سیاست یا اقتصاد نیست، بلکه مسیرهای فرهنگی و هویتی، حتی سرگرمی و معنویت، می‌توانند زمینه‌ساز فاصله‌گیری از عقلانیت، دین و هویت جمعی شوند.

از این منظر، مقابله با این پدیده‌ها، نیازمند روشنگری، آگاهی‌بخشی، تقویت معنویت اصیل و تحلیل دقیق رسانه‌ای است. امیدواریم پرونده پیش رو، علاوه بر ارائه اطلاعات دقیق، خواننده را به تأمل درباره مسیر هویت، دین و معنویت در جامعه ایرانی دعوت کند و فرصتی باشد برای تقویت سوژه‌ای که همزمان عدالت، عقلانیت و معنویت را محور زندگی خود قرار می‌دهد. این شماره، تلاشی است برای فهم بهتر جریان‌های نوظهور و تأثیر آن‌ها بر آینده اجتماعی و فرهنگی ایران.

نام نشریه: ماهنامه سراب حقیقت **موضوع:** بررسی و نقد ادیان، فرق و جریان‌ات انحرافی / اردیبهشت ماه 1405 / **صاحب امتیاز:** گروه فرهنگی تبلیغی سراب حقیقت / **مدیر مسئول:** محمد جواد نصیری / **سردبیر:** امین رضایی نژاد / **گرافیک:** تیم رسانه‌ای سراب حقیقت / **هیئت تحریریه:** اعضای هیئت تحریریه اندیشکده پندار؛ علیرضا روزبهانی، مهدی بیاتی، عبدالرحیم بیرانوند، حسین عرب، امین رضایی نژاد، محمد جواد نصیری، مهدی نعمتی، مهدی سراقی / **راه ارتباطی در پیام رسان ایتا:** 09909141315 فقط به صورت پیامکی

آدرس سایت، تلویزیون اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی:

sarabehaghighat.ir
apararat.com/sarabehaghighat
@sarabehaghighat

۱. ایران؛ فرشی که با اسلام معنا گرفت



حجت الاسلام مهدی کاویانی

ایران باستان در برابر ایران اسلامی. این دوگانه‌سازی، مهم‌ترین خطر باستان‌گرایی معاصر است؛ زیرا می‌کوشد عنصر پیونددهنده جامعه ایرانی، یعنی ترکیب تاریخی ایران، اسلام، زبان فارسی و تشیع را از هم جدا کند.

ایران در طول تاریخ، مجموعه‌ای از اقوام، زبان‌ها و فرهنگ‌های متنوع بوده است. تمثیل درست برای ایران، «فرش» است؛ فرشی که با نخ‌ها و رنگ‌های مختلف معنا می‌گیرد. اگر این تار و پود از هم جدا شود، دیگر چیزی از هویت ایرانی باقی نمی‌ماند. از این منظر، تقویت پیوند ایران و اسلام، نه یک شعار سیاسی، بلکه ضرورتی هویتی برای حفظ انسجام ملی است.

باستان‌گرایی افراطی در سال‌های اخیر به یکی از ابزارهای جدی برای شکاف‌افکنی میان هویت ایرانی و اسلامی تبدیل شده است؛ جریانی که با بازخوانی گزینشی تاریخ، ۱۴ قرن ایران اسلامی را نادیده می‌گیرد.

باستان‌گرایی افراطی را نباید با وطن‌دوستی یکی دانست. وطن‌دوست می‌تواند به ایران باستان علاقه داشته باشد و در عین حال، اسلام و تشیع را بخش اصلی هویت تاریخی ایران بداند. اما باستان‌گرایی افراطی، ایران پیش از اسلام را اصل و ایران پس از اسلام را دوره‌ای تحمیلی معرفی می‌کند. در این نگاه، تاریخ ایران به جای آنکه پیوسته و لایه‌مند دیده شود، به دو بخش متخاصم تقسیم می‌شود:

۲. جریان‌های نوظهور؛ از سرگرمی تا کنش خیابانی



استاد حمیدرضا مظاهری سیف

برخی از این جریان‌ها با تضعیف عقلانیت دینی، فاصله دادن مخاطب از هویت ملی و ایجاد نوعی هیجان زدگی جمعی، زمینه همراهی با رفتارهای خیابانی و رسانه‌ای را فراهم می‌کنند. در کنار این جریان‌ها، روایت‌های خرافی مانند جن‌هراسی و علوم غریبه نیز می‌توانند تحلیل اجتماعی را منحرف کنند. وقتی جامعه به جای شناخت دقیق مسئله، گرفتار ترس‌های موهوم شود، قدرت تشخیص و تصمیم‌گیری خود را از دست می‌دهد. راه مواجهه با این وضعیت، نفی مطلق سرگرمی یا فعالیت‌های فرهنگی نیست؛ بلکه باید مرز میان فرهنگ سالم، معنویت اصیل و شبکه‌های هویت‌زدا روشن شود.

برخی جریان‌های نوظهور با ظاهر فرهنگی، درمانی، ورزشی یا سرگرمی وارد جامعه می‌شوند، اما در شرایط بحران، می‌توانند به شبکه‌هایی برای جهت‌دهی اجتماعی و سیاسی تبدیل شوند. جریان‌های نوظهور همیشه با پرچم آشکار سیاسی فعالیت نمی‌کنند. گاهی در قالب ترک اعتیاد، کلاس یوگا، پادکست معنوی، موسیقی، بازی رایانه‌ای، سرگرمی جوانانه یا آموزش خودشناسی ظاهر می‌شوند. همین ظاهر غیرسیاسی باعث می‌شود بخشی از جامعه، به‌ویژه نوجوانان و جوانان، بدون حساسیت وارد این فضاها شوند. مسئله اصلی زمانی آغاز می‌شود که این شبکه‌های فرهنگی و شبه‌معنوی، در موقعیت‌های اجتماعی و امنیتی، کارکردی فراتر از ظاهر اولیه خود پیدا می‌کنند.

۳. کوروش؛ نماد تاریخی یا پروژه سیاسی؟



حجت الاسلام محسن هراتی

دوم، کارکرد هویتی برای تحریک احساسات ملی ایرانیان؛ و سوم، کارکرد تقابلی برای ساختن دوگانه «ایران کوروش» در برابر «ایران علی». پروژه‌ای که با نام کوروش پیش می‌رود، اگر از علاقه تاریخی فراتر رود، می‌تواند به ابزاری برای بازتعریف ایران بدون اسلام تبدیل شود. در چنین الگویی، شاهنامه در برابر قرآن، پاسارگاد در برابر حرم امام رضا علیه السلام و ایرانشهری در برابر اسلام شهری قرار داده می‌شود. مسئله اصلی، نفی تاریخ باستان نیست. مسئله، مصادره تاریخ باستان برای شکستن پیوند تاریخی ایران و اسلام است؛ پیوندی که بخش مهمی از هویت ملی ایرانیان را ساخته است.

نام کوروش در سال‌های اخیر از یک شخصیت تاریخی فراتر رفته و در برخی روایت‌ها به نمادی برای تقابل‌سازی میان ایران باستان و ایران اسلامی تبدیل شده است. کوروش در حافظه تاریخی ایرانیان جایگاهی شناخته شده دارد، اما استفاده سیاسی از این نام در سال‌های اخیر، معنایی تازه پیدا کرده است. برخی جریان‌ها تلاش می‌کنند کوروش را نه در امتداد تاریخ ایران، بلکه در برابر هویت اسلامی و شیعی ایران قرار دهند.

در این روایت، کوروش سه کارکرد پیدا می‌کند: نخست، کارکرد مذهبی در نگاه برخی جریان‌های یهودی و مسیحی صهیونیستی؛

۴. احمد الحسن؛ فرقه‌ای در کمین مذهبی‌ها



حجت الاسلام سید حسن پورآذر

این فرقه از همین نقطه وارد می‌شود و به تدریج مرجعیت شیعه، فقاہت، انتخابات و ساختار دینی جامعه را زیر سؤال می‌برد. در این الگو، فرد مذهبی ابتدا نسبت به جامعه و نظام دینی بی‌اعتماد می‌شود و سپس ممکن است در برابر علمای شیعه و نهادهای دینی موضع بگیرد. نتیجه چنین فرایندی، تبدیل انتظار فعال و عقلانی به انتظار فرقه‌ای و ضد اجتماعی است.

مقابله با این جریان، تنها با هشدار امنیتی ممکن نیست. آموزش مهدویت اصیل، تبیین جایگاه فقاہت و تقویت اعتماد دینی، مهم‌ترین راه پیشگیری از جذب نیرو در چنین فرقه‌هایی است.

برخی فرقه‌ها به سراغ افراد بی‌اعتقاد نمی‌روند؛ بلکه نیروهای مذهبی، هیئتی و منتظر ظهور را هدف قرار می‌دهند تا از درون، آنان را از مرجعیت دینی جدا کنند. جریان احمد الحسن یکی از نمونه‌های مهم فرقه‌هایی است که با ادبیات مهدویت وارد میدان می‌شود. این جریان از مفاهیمی مانند یمانی، رؤیا، پرچم‌های آخرالزمانی و نشانه‌های ظهور استفاده می‌کند تا برای خود اعتبار دینی بسازد.

ویژگی خطرناک این جریان، تمرکز بر مخاطبان مذهبی است. فردی که به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌علاقه‌دار، اگر آموزش صحیح مهدویت ندیده باشد، ممکن است در برابر تطبیق‌های احساسی و ادعاهای آخرالزمانی آسیب‌پذیر شود.

۵. مسیحیت تبشیری و جداسازی هویتی



حجت الاسلام محمد حسین پیشاهنگ

خانواده، مسجد، مناسک دینی، تاریخ اسلامی ایران و حتی تعلق ملی، در نگاه او کم‌رنگ می‌شود و جای خود را به هویتی تازه می‌دهد؛ هویتی که بیشتر با جهان غرب و الهیات صهیونیستی پیوند دارد. کلیساهای خانگی، شبکه‌های ماهواره‌ای و آموزش‌های آنلاین، ابزارهای اصلی این جریان برای جذب و شبکه‌سازی هستند. در شرایط بحران اجتماعی، این شبکه‌ها می‌توانند از فضای اعتراض، تنهایی، خشم یا سرخوردگی برای جذب نیرو استفاده کنند. پاسخ به مسیحیت تبشیری، صرفاً مناظره کلامی نیست. جامعه دینی باید معنویت زنده، ارتباط عاطفی، حمایت اجتماعی و پاسخ‌های روشن اعتقادی را هم‌زمان ارائه کند.

مسیحیت تبشیری در ایران، صرفاً دعوت به تغییر دین نیست؛ این جریان در بسیاری از موارد با جداسازی فرد از خانواده، جامعه و هویت ایرانی - اسلامی عمل می‌کند. میان مسیحیت سنتی ایران و مسیحیت تبشیری باید تفاوت جدی گذاشت. مسیحیان سنتی، از آرامنه تا آشوریان، بخشی از تاریخ ایران‌اند و در کنار مسلمانان، هویت ملی خود را حفظ کرده‌اند. اما مسیحیت تبشیری، به ویژه در شاخه‌های متأثر از صهیونیسم مسیحی، مسیر دیگری را دنبال می‌کند.

در این جریان، فرد نوکیش به تدریج از پیوندهای اجتماعی گذشته خود فاصله می‌گیرد.

۶. معنویت سکولار؛ آرامش بدون عدالت



حجت الاسلام محمد جعفری

قانون جذب، یوگا، مدیتیشن، روانشناسی زرد و الهیات رفاه، نمونه‌هایی از این جریان‌اند.

مشکل اصلی این نوع معنویت آن است که نسبت روشنی با عدالت ندارد. انسان معنوی در این الگو ممکن است آرام، موفق و ثروتمند باشد، اما نسبت به ظلم، استعمار، فقر، مقاومت و حقیقت اجتماعی بی تفاوت بماند.

در برابر این الگو، معنویت دینی بر سه پایه استوار است: عدالت، عقلانیت و معنویت. معنویت اسلامی، انسان را از جامعه جدا نمی‌کند؛ بلکه او را نسبت به سرنوشت دیگران مسئول می‌سازد.

معنویت سکولار با وعده آرامش، موفقیت و انرژی مثبت وارد زندگی انسان مدرن می‌شود، اما در عمل او را از عدالت خواهی و مسئولیت اجتماعی دور می‌کند. نیاز انسان به معنا، نیازی واقعی و فطری است. جهان مدرن این نیاز را حذف نکرده، بلکه تلاش کرده است آن را از دین جدا کند. نتیجه این جداسازی، شکل‌گیری معنویت‌هایی است که آرامش می‌دهند، اما مسئولیت نمی‌سازند. معنویت سکولار معمولاً بر تجربه شخصی، احساس درونی، موفقیت فردی، انرژی مثبت و آرامش ذهنی تأکید دارد. در این نگاه، انسان خود معیار حقیقت است و نیازی به شریعت، وحی، ولایت یا جامعه ایمانی ندارد.

۷. اختلال شناختی؛ جنگ بر سر ذهن انسان



حجت الاسلام رسول حسن زاده

وقتی وحی، عقلانیت دینی، سنت الهی و مرجعیت اجتماعی کنار گذاشته شود، احساس لحظه‌ای و روایت رسانه‌ای جای حقیقت را می‌گیرد. این جریان‌ها برای معتبر جلوه دادن خود، گاهی از مفاهیمی مانند فیزیک کوانتوم، انرژی، ارتعاش، جهان هولوگرافیک و قانون جذب استفاده می‌کنند؛ مفاهیمی که اغلب به شکل سطحی و غیرعلمی مصرف می‌شوند.

نتیجه چنین فرایندی، انسانی است که گمان می‌کند مستقل می‌اندیشد، اما در واقع به شدت برنامه‌پذیر شده است. بازسازی عقلانیت دینی و توان بخشی معرفتی، یکی از ضرورت‌های اصلی مواجهه با این وضعیت است.

معنویت‌های نوظهور پیش از آنکه رفتار انسان را تغییر دهند، نظام محاسباتی او را هدف می‌گیرند؛ جایی که مرز حق و باطل تشخیص داده می‌شود. یکی از مهم‌ترین کارکردهای معنویت‌های نوظهور، ایجاد اختلال در شناخت انسان است. این جریان‌ها با شعارهایی مانند «تو خدایی»، «حقیقت درون توست» و «خودت خالق واقعیت هستی»، معیار تشخیص حقیقت را از بیرون به درون فرد منتقل می‌کنند.

در ظاهر، چنین آموزه‌هایی به انسان احساس آزادی، استقلال و قدرت می‌دهند. اما در عمل، فرد را از معیارهای ثابت معرفتی جدا می‌کنند.

۸. جن‌هراسی؛ بزرگنمایی‌های غیرواقعی در لباس تحلیل



حجت الاسلام حسین عرب

وقتی شکست‌ها، مشکلات یا حوادث پیچیده به عوامل ماورایی نسبت داده شود، مسئولیت انسانی، خطای محاسباتی و نقش دشمن واقعی کمتر دیده می‌شود.

در منطق دینی، شیطان و شیاطین جن قدرت و سوسه دارند، نه سلطه کامل بر انسان مؤمن. بنابراین بزرگ‌نمایی توان جنیان، تصویری نادرست از میدان نبرد می‌سازد و به تضعیف روحیه مقاومت کمک می‌کند.

مواجهه درست با این مسئله، بازگشت به فهم منظومه‌ای قرآن و روایات است؛ فهمی که هم عالم غیب را می‌پذیرد و هم عقلانیت، مسئولیت و تحلیل واقعی را کنار نمی‌گذارد.

ایمان به عالم غیب با خرافه‌گرایی تفاوت دارد. نسبت دادن جنگ، سیاست و حوادث اجتماعی به جنیان، می‌تواند جامعه را از تحلیل عقلانی دور کند. وجود جن، بخشی از آموزه‌های قرآنی است؛ اما قرآن میان ایمان به غیب و افتادن در دام خرافه تفاوت می‌گذارد. مشکل زمانی آغاز می‌شود که برخی روایت‌ها، نقش جنیان را در جنگ، عملیات اطلاعاتی یا بحران‌های اجتماعی چنان بزرگ می‌کنند که عقلانیت و تحلیل واقعی کنار می‌رود. جن‌هراسی، در ظاهر ممکن است نشانه توجه به عالم غیب به نظر برسد، اما در عمل می‌تواند جامعه را ترسان، منفعل و تحلیل‌گریز کند.

۹. بهائیت؛ سیاست‌گریزی در گفتار، سیاست‌ورزی در عمل



حجت الاسلام علی‌رضا روزبهانی

همین مسئله، ادعای سیاست‌گریزی مطلق را با پرسش‌های جدی روبه‌رو می‌کند.

ساختار درونی بهائیت نیز تشکیلاتی و متمرکز است. بیت‌العدل به عنوان مرجع نهایی تصمیم‌گیری شناخته می‌شود و پیروان این فرقه موظف به تبعیت از تصمیمات تشکیلاتی‌اند. چنین ساختاری امکان کنش هماهنگ رسانه‌ای، اجتماعی و حقوق بشری را فراهم می‌کند. در تحولات اجتماعی اخیر، کنش بهائیت بیشتر در سه سطح قابل بررسی است: بازنمایی رسانه‌ای، شبکه‌سازی اجتماعی و فعال‌سازی فشارهای حقوق بشری. شناخت این جریان، بدون توجه به این سه سطح، ناقص خواهد بود.

بهائیت همواره از سیاست‌گریزی سخن گفته است، اما بررسی تاریخ و ساختار تشکیلاتی آن، نسبت پیچیده این فرقه با قدرت سیاسی را نشان می‌دهد. یکی از ادعاهای شناخته‌شده بهائیت، پرهیز از دخالت در سیاست است. با این حال، تاریخ این فرقه نشان می‌دهد که رهبران و تشکیلات آن در دوره‌های مختلف، ارتباطاتی جدی با قدرت‌های سیاسی و خارجی داشته‌اند.

از شکل‌گیری بابیت و سپس بهائیت تا ارتباط با دولت‌های استعماری و رژیم صهیونیستی، همواره نشانه‌هایی از پیوند این جریان با مناسبات قدرت دیده می‌شود.

۱۰. مدعیان مهدویت؛ انتظار یا بی‌اعتبارسازی فقاقت؟

مدعیان اردو عین



حجت الاسلام محمد شهبازیان

دریافت مستقیم دستور، نورانیت ویژه یا مأموریت آخرالزمانی مطرح می‌شود. نتیجه این فرایند، انتقال مرجعیت از فقاقت شیعه به فرد یا حلقه‌ای مدعی است. چنین جریان‌هایی معمولاً نسبت به نهادهای دینی و انقلابی نیز موضع منفی می‌گیرند و با طرح ادعاهایی درباره پایان دوران فقاقت، جامعه مذهبی را به بی‌اعتمادی سوق می‌دهند.

پاسخ به این وضعیت، آموزش مهدویت اصیل است؛ مهدویتی که در امتداد فقاقت، عقلانیت، ولایت و مسئولیت اجتماعی معنا می‌شود، نه در برابر آن‌ها.

برخی مدعیان مهدویت با شعار انتظار و ارتباط با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌ظاهر می‌شوند، اما در نهایت مرجعیت، فقاقت و ساختار دینی را هدف می‌گیرند. جریان‌هایی مانند حلقه علی‌یعقوبی، نمونه‌ای از سوءاستفاده از عاطفه مهدوی جامعه دینی‌اند. این جریان‌ها با شعار کار برای امام زمان آغاز می‌کنند، اما به تدریج فقه، مرجعیت، روایات معتبر و ساختار دینی را بی‌اعتبار جلوه می‌دهند. در این الگو، ابتدا اعتماد مخاطب به علما و محدثان شیعه تضعیف می‌شود. سپس ادعاهایی درباره ارتباط خاص با امام زمان،

۱۱. دراویش گنابادی؛ از خانقاه تا سیاست



حجت الاسلام عبدالرحیم بیرانوند

در کنار جریان سنتی داخلی، گروه‌هایی مانند ری‌استارت و برخی شبکه‌های اپوزیسیونی تلاش کرده‌اند از نام، ظرفیت و احساسات بخشی از دراویش برای کنش‌های سیاسی استفاده کنند. حادثه گلستان هفتم، تنش‌های بروجرد و کوار، و فعالیت‌های رسانه‌ای برخی چهره‌های مرتبط، نشان داد که ترکیب قطب‌محوری، احساس مظلومیت و شبکه‌سازی رسانه‌ای می‌تواند به بحران اجتماعی تبدیل شود.

مسئله اصلی، نفی مطلق تصوف نیست؛ بلکه تفکیک میان سلوک اخلاقی و فرقه‌گرایی سیاسی است. سکوت رهبران سنتی در برابر جریان‌های تندرو نیز می‌تواند زمینه سوءاستفاده بیشتر را فراهم کند.

دراویش گنابادی در دهه‌های اخیر از یک جریان طریقتی صرف فاصله گرفته و در برخی شاخه‌ها، وارد میدان سیاست، رسانه و کنش اجتماعی شده‌اند. دراویش گنابادی از شاخه‌های شناخته‌شده تصوف در ایران‌اند. این جریان در آغاز با مفاهیمی مانند قطب، طریقت، ذکر و سلوک شناخته می‌شد، اما در دوره معاصر، به ویژه پس از سیاسی شدن برخی رهبران و شکل‌گیری انشعابات، ابعاد اجتماعی و سیاسی پررنگ‌تری پیدا کرد.

یکی از مسائل مهم در بررسی این جریان، تفاوت میان بدنه سنتی و جریان‌های تندرو یا خارج‌نشین است.

۱۲. بازار معنویت؛ وقتی عرفان کالای مصرفی می‌شود



حجت الاسلام رسول حسن زاده

مخاطب احساس می‌کند آزادانه انتخاب می‌کند، اما انتخاب‌های او پیش‌تر توسط تبلیغات، رسانه و نیازسازی مصرفی جهت‌دهی شده است.

معنویت مصرفی معمولاً به انسان وعده آرامش، موفقیت، ثروت و کنترل ذهن می‌دهد. اما کمتر از مسئولیت اجتماعی، عدالت، ظلم‌ستیزی یا حقیقت‌سخن می‌گوید. در این الگو، حتی اعتراض و مقاومت نیز می‌تواند به یک رفتار مصرفی و نمایشی تبدیل شود. راه مقابله با این وضعیت، افشای پیوند میان بازار، رسانه و معنویت‌های بدلی است. معنویت دینی باید دوباره به عنوان معنویتی اجتماعی، عدالت‌خواه و عقلانی بازنمایی شود.

منطق بازار آزاد فقط اقتصاد را تغییر نداده است؛ معنویت نیز در جهان جدید به کالایی مصرفی برای آرامش، موفقیت و ثروت تبدیل شده است. در جهان نئولیبرال، همه چیز قابلیت تبدیل شدن به کالا دارد؛ حتی معنویت. نیاز فطری انسان به معنا، به جای آنکه در مسیر دین، حقیقت و عدالت پاسخ داده شود، در قالب بسته‌های متنوع معنوی به بازار عرضه می‌شود.

یوگا، مدیتیشن، قانون جذب، انرژی‌درمانی، روانشناسی زرد، کلاس‌های موفقیت و کتاب‌های خودیاری، بخشی از این بازار بزرگ‌اند.

۱۳. یارسان؛ هویت دینی در معرض سوءاستفاده سیاسی



با این حال، برخی گروه‌های خارج‌نشین، قوم‌گرا و ضدایرانی تلاش دارند از نام یارسان برای پروژه‌های سیاسی خود استفاده کنند.

مسئله حساس، سکوت برخی بزرگان سنتی در برابر این سوءاستفاده‌هاست. وقتی بیانیه‌ها، مواضع یا حمایت‌هایی به نام جامعه یارسان منتشر می‌شود و تکذیب روشنی صورت نمی‌گیرد، زمینه بهره‌برداری سیاسی از جوانان این جامعه فراهم می‌شود.

راه درست، تفکیک میان بدنه سنتی یارسان و جریان‌های سیاسی معاند است. گفت‌وگو، احترام، روشنگری و مطالبه موضع‌گیری صریح از بزرگان، می‌تواند مانع سوءاستفاده بیشتر از این هویت دینی شود.

اهل حق یا یارسان، جریانی با پیشینه اعتقادی خاص است؛ اما برخی گروه‌های سیاسی می‌کوشند از ظرفیت هویتی این جامعه برای اهداف ضدایرانی استفاده کنند. یارسان یا اهل حق، با نام‌هایی مانند کاکه‌ای، گوران و اهل الحق نیز شناخته می‌شود.

این جریان دارای باورها، مناسک و ساختار خاندانی ویژه‌ای است. مفاهیمی مانند دونا دون، تجلی، سر مگو و جمخانه، از عناصر مهم هویتی آن به شمار می‌رود.

بخش قابل توجهی از پیروان سنتی یارسان، در طول تاریخ معاصر ایران، با جامعه ملی همراه بوده‌اند و حتی در دفاع مقدس نیز نقش‌آفرینی کرده‌اند.

۱۴. الحاد جدید؛ علم‌زدگی در برابر ایمان



حجت الاسلام رضا کشاورز

در علوم شناختی نیز تلاش می‌شود ذهن، آگاهی و تجربه دینی به فعل و انفعالات مغزی فروکاسته شود.

اما بسیاری از این نتیجه‌گیری‌ها، علمی به معنای دقیق کلمه نیستند؛ بلکه تفسیرهای فلسفی و ایدئولوژیک از علم‌اند. علم می‌تواند سازوکار پدیده‌ها را توضیح دهد، اما درباره غایت، معنا، ارزش و خداوند، نیازمند فلسفه و الهیات است.

مواجهه با الحاد جدید، نیازمند عقلانیت دینی و آشنایی جدی با فلسفه علم است. پاسخ‌های سطحی یا احساسی، توان مقابله با این جریان را ندارند.

الحاد معاصر فقط انکار خدا نیست؛ این جریان می‌کوشد با تفسیرهای خاص از علم، انسان، جهان و اخلاق را بدون نیاز به دین بازتعریف کند. الحاد جدید در جهان معاصر، چهره‌ای علمی به خود گرفته است. این جریان معمولاً با تکیه بر زیست‌شناسی تکاملی، فیزیک جدید و علوم شناختی تلاش می‌کند ایمان دینی را غیرضروری یا غیرعقلانی نشان دهد.

در حوزه زیست‌شناسی، قرائت الحادی از نظریه تکامل می‌کوشد انسان را محصول تصادف کور و فاقد غایت معرفی کند. در فیزیک، برخی از مفاهیمی مانند عدم تعیین کوانتومی برای نفی خدا استفاده می‌کنند.

۱۵. از سوژه مؤمن تا سوژه آشوب‌پذیر



استاد امین رضایی نژاد

در این وضعیت، وحی، شریعت، ولایت، عقلانیت دینی و امت، جای خود را به احساس، تجربه شخصی، شبکه‌های مجازی و روایت رسانه‌ای می‌دهند.

نتیجه، شکل‌گیری انسانی است که خود را آزاد، مستقل و اخلاقی می‌داند، اما در عمل، الگوریتم‌ها، هیجانات جمعی و شبکه‌های فراملی او را هدایت می‌کنند. چنین فردی ممکن است با شعار انسانیت و آزادی وارد میدان شود، اما در لحظه بحران، به ابزار خشونت، نفرت از دین و تقابل با جامعه ایمانی تبدیل شود.

بازسازی سوژه مؤمن، تنها با شعار ممکن نیست؛ نیازمند تقویت هم‌زمان عدالت، عقلانیت و معنویت است.

معنویت‌های بدون دین، مرجعیت را از وحی، شریعت و ولایت به احساس درونی فرد منتقل می‌کنند؛ همین جابه‌جایی می‌تواند سوژه اجتماعی جدیدی بسازد. یکی از پرسش‌های مهم در تحلیل تحولات اجتماعی، چگونگی تغییر سوژه انسانی است. چگونه فردی که در گذشته نسبت روشنی با دین، جامعه یا انقلاب داشته، به انسانی معترض، آشوب‌پذیر یا حتی ضد هویت دینی تبدیل می‌شود؟

پاسخ را باید در جابه‌جایی مرجعیت جست‌وجو کرد. معنویت‌های نیوایجی، روانشناسی زرد، مسیحیت تبشیری، ری‌استارت، کابالا و برخی جریان‌های پسادینی، همگی در یک نقطه مشترک‌اند: انتقال معیار حقیقت از بیرون به درون فرد.

۱۶. یوگا؛ آرامش فردی یا بی‌تعهدی اجتماعی؟



استاد محمد جواد نصیری

این سکوت، نشان‌دهنده یکی از آسیب‌های معنویت سکولار است؛ معنویتی که به فرد آرامش می‌دهد، اما او را نسبت به سرنوشت جامعه حساس نمی‌کند. در این الگو، رنج جمعی به مسئله‌ای بیرونی تبدیل می‌شود و فرد به جای فهم میدان واقعی نبرد، به مراقبه، دوری از اخبار و حفظ حال خوب دعوت می‌شود.

در سوی دیگر، برخی مروجان خارج‌نشین یوگا، از سکوت فراتر رفته و در فضای جنگی، موضعی آشکارا سیاسی و همسو با فشار خارجی اتخاذ می‌کنند. در اینجا یوگا دیگر صرفاً ورزش یا مراقبه نیست؛ بلکه به بستری برای بازتولید روایت‌های معاند، تضعیف هویت ملی و مشروعیت بخشی به فشار علیه ایران تبدیل می‌شود.

مسئله، نفی مطلق تمرین بدنی، آرام‌سازی یا سلامت روان نیست. مسئله آنجاست که آرامش فردی، جای مسئولیت اجتماعی را بگیرد و معنویت، انسان را از درد مردم، دفاع از وطن و تشخیص دشمن واقعی جدا کند. معنویت اصیل، آرامش را از عدالت و غیرت اجتماعی جدا نمی‌داند.

یوگا در ظاهر با آرامش، تنفس، مراقبه و سلامت روان شناخته می‌شود، اما در لحظه بحران می‌تواند چهره واقعی نسبت خود را با جامعه، وطن و مسئولیت اجتماعی نشان دهد.

یوگا در ایران، تنها یک تمرین بدنی یا روش آرام‌سازی نیست؛ بلکه در سال‌های اخیر به بخشی از بازار معنویت، سبک زندگی و هویت‌سازی فردی تبدیل شده است. این جریان با شعارهایی مانند آرامش درون، رهایی ذهن، سکوت، مراقبه و فاصله گرفتن از تنش‌های بیرونی، مخاطب را به جهانی شخصی و درونی دعوت می‌کند.

مسئله اصلی زمانی آشکار می‌شود که جامعه با بحران، جنگ، حمله خارجی یا شهادت مردم و نیروهای مدافع کشور روبه‌رو می‌شود. در چنین موقعیتی، بخش قابل توجهی از مروجان داخلی یوگا، به جای موضع‌گیری روشن نسبت به رنج مردم، تجاوز دشمن یا ضرورت همبستگی ملی، مسیر سکوت، احتیاط و ادامه فعالیت اقتصادی را انتخاب می‌کنند. کلاس‌ها، دوره‌های آنلاین، تمرین‌های تنفسی و توصیه‌های عمومی درباره آرامش ادامه پیدا می‌کند، اما نسبت این آرامش با مسئولیت اجتماعی روشن نیست.

۱۷. فرقه فرزندان؛ معنویت در خدمت نفرت سیاسی



استاد محمد جواد نصیری

زمان‌های جدید یا وعده‌های چندماهه، مخاطب در وضعیت انتظار، اضطراب و وابستگی ذهنی نگه داشته می‌شود. این شیوه، یکی از الگوهای رایج در فرقه‌هاست؛

زیرا شکست پیش‌بینی، به جای پایان اعتبار رهبر، بهانه‌ای برای تولید وعده تازه می‌شود.

در کنار این مسئله، ادعاهایی مانند سفر روح، مشاهده تناسخ گذشته افراد یا نسبت دادن سرنوشت سیاسی اشخاص به زندگی‌های پیشین، می‌تواند زمینه انسانیت‌زدایی از مخالفان را فراهم کند. وقتی یک جریان، مسئولان یا گروهی از انسان‌ها را دارای گذشته‌ای تاریک و ماهیتی منفی معرفی می‌کند، خشونت علیه آنان در ذهن مخاطب آسان‌تر توجیه می‌شود.

از منظر جنگ شناختی، فرقه فرزندان نمونه‌ای از پیوند خطرناک معنویت بدلی، ضدیت سیاسی و خشونت نمادین است. مسئله اصلی فقط یک عقیده فردی نیست؛ بلکه تبدیل معنویت به ماشین تولید نفرت، انتظار فرقه‌ای و همراهی روانی با فشار دشمن است. مقابله با چنین جریان‌هایی، نیازمند افشای سازوکارهای فرقه‌ای، تقویت عقلانیت دینی و حساس‌سازی جامعه نسبت به سوءاستفاده از بحران‌های ملی است.

فرقه فرزندان یا بنیاد بنی، نمونه‌ای از جریان‌هایی است که در شرایط جنگ و بحران، ادبیات معنوی را به پوششی برای رادیکالیسم، خشونت کلامی و حمایت از فشار خارجی تبدیل می‌کند.

برخی جریان‌های فرقه‌ای، در ظاهر با ادبیات معنویت، قوانین باطنی، سلوک فردی یا ارتباطات پنهان وارد میدان می‌شوند، اما در لحظه بحران، چهره سیاسی و خشونت‌گرای خود را آشکار می‌کنند. فرقه فرزندان یا بنیاد بنی از همین نمونه‌هاست؛ جریانی که آموزه‌های شبه‌معنوی را با ضدیت سیاسی، پیش‌بینی‌های آخرالزمانی و ادبیات رادیکال پیوند می‌زند.

در جریان جنگ و حملات خارجی علیه ایران، مواضع این جریان از سطح نقد یا مخالفت سیاسی فراتر رفت و به استقبال از تشدید فشار، حمایت از حذف چهره‌های حاکمیتی، امید بستن به دخالت خارجی و بازتولید ادبیات انتقام‌جویانه نزدیک شد. در چنین وضعیتی، معنویت دیگر نقش آرامش‌بخش یا اخلاقی ندارد، بلکه به ابزاری برای توجیه نفرت، خشونت و بی‌تفاوتی نسبت به رنج مردم تبدیل می‌شود. یکی از ویژگی‌های مهم این فرقه، استفاده از وعده‌های زمانی و پیش‌بینی‌های مبهم است. هنگامی که تحلیل‌های یا وعده‌های قبلی محقق نمی‌شود، با طرح چرخه‌های تازه،

۱۸. آسترولوژی؛ پیش‌گویی در خدمت آشفتگی ذهنی



استاد مهدی نعمتی

ویژگی خطرناک آسترولوژی سیاسی، القای دسترسی به دانشی پنهان است. مخاطب احساس می‌کند گروهی خاص، از آینده و پشت‌پرده جهان خبر دارند و می‌توانند مسیر جنگ، سرنوشت کشور یا حوادث حساس را از روی ستارگان بخوانند

این احساس، به تدریج عقلانیت سیاسی و اجتماعی را تضعیف می‌کند و جای تحلیل دقیق، داده واقعی و فهم میدانی را به پیش‌گویی، شایعه و انتظار می‌دهد.

آسترولوژی گاهی آرامش کاذب تولید می‌کند و گاهی ترس بی‌مبنا. در هر دو حالت، مسئله اصلی آن است که جامعه از تصمیم‌گیری عقلانی فاصله می‌گیرد. وقتی آینده کشور نه بر اساس تحلیل سیاسی، امنیتی، رسانه‌ای و اجتماعی، بلکه بر پایه نشانه‌های نجومی فهمیده شود، میدان برای جنگ روانی، جهت‌دهی افکار عمومی و انتشار شایعات حساس باز می‌شود.

مسئله، صرفاً باور فردی به طالع‌بینی نیست؛ مسئله ورود این باور به حوزه‌های حساس جنگ، سیاست و امنیت روانی جامعه است. در برابر این جریان، باید مرز میان سرگرمی، خرافه و تحلیل اجتماعی روشن شود. جامعه‌ای که می‌خواهد در بحران‌ها قدرت تشخیص داشته باشد، نیازمند عقلانیت، آگاهی رسانه‌ای و اعتماد به تحلیل واقعی است، نه پیش‌گویی‌های مبهم و مصادره‌های پس از حادثه.

آسترولوژی یا طالع‌بینی سیاسی، در ظاهر با زبان ستارگان و آینده‌خوانی سخن می‌گوید، اما در شرایط بحران می‌تواند به ابزاری برای اضطراب‌سازی، شایعه‌پردازی و اختلال در تحلیل عقلانی جامعه تبدیل شود.

آسترولوژی در سال‌های اخیر از سطح سرگرمی فردی و طالع‌بینی روزانه فراتر رفته و در برخی موارد، وارد میدان سیاست، جنگ و آینده‌پژوهی کاذب شده است. در این الگو، فعالان طالع‌بینی با استفاده از مفاهیمی مانند حرکت سیارات، نشان‌های نجومی، انرژی کیهانی و چرخه‌های زمانی، درباره آینده کشور، جنگ، رهبری، تحولات منطقه‌ای و سرنوشت شخصیت‌های سیاسی اظهار نظر می‌کنند.

در شرایط جنگ و بحران، این جریان می‌تواند نقشی فراتر از یک باور شخصی پیدا کند. برخی پیش‌گویی‌ها پیش از وقوع حوادث، با زبانی مبهم و چندپهلوی منتشر می‌شوند؛ به گونه‌ای که پس از هر رخداد، امکان تفسیر دوباره آن‌ها وجود داشته باشد. اگر حادثه‌ای رخ دهد، مدعیان آسترولوژی آن را نشانه درستی تحلیل خود معرفی می‌کنند و اگر پیش‌بینی محقق نشود، با تغییر روایت، زمان‌بندی تازه یا توضیحی مبهم، از پاسخ‌گویی فرار می‌کنند.